

یک چمدان پول

عشق قطعی

تیر غیب تحریم

Datra

شماره ۵

تیر ۱۴۰۵



WANTED



**Coming
Soon...**

فهرست مطالب

۱

مقدمه

• یادداشت سردبیر

۳

مقالات ماه

• متورم

• یک چمدان پول

• مصنوعی‌ترین هوش!

• گران‌بها پلاس

۱۳

اخبار ماه

• عشق قطعی

• این سکه‌های مجازی

• عهد پوشالی

۲۰

حواشی ماه

• بازگشت به Vice City

• هیچکس در امان نیست

• ایلان "تریلیونر" ماسک

۲۶

حوادث ماه

• کارِ سخت

• تیر غیب تحریم

۳۱

ترین‌های ماه

• زردترین

• منقرض‌ترین

• دیباگ‌ترین

• نگران‌ترین

• عجیب‌ترین

• نقض‌شده‌ترین

۳۵

مؤخره

یادداشت سردبیر

زندگی، رودخانه‌ای است که از دل کوه‌های نام‌گذاری نشده بیرون می‌جوشد و بی‌آنکه از ما اجازه بگیرد، ما را با خود می‌برد. هیچ کس از او نپرسیده‌ست که آیا می‌خواهیم در این آب فرو افتیم یا نه؛ ما فقط روزی، خود را در میانه‌ی جریان‌ش یافته‌ایم و تن‌مان آشنا با خیزی‌ای شده که نامش را زیستن گذاشته‌اند.

در مواجهه با این رودخانه‌ی بی‌انتها آدم‌ها رویکردهای متفاوتی را برمی‌گزینند. برخی از همان آغاز، تسلیم می‌شوند به دستان رودخانه. شنا نمی‌کنند، نمی‌جنگند، تنها می‌گذارند آب هرکجا که می‌خواهد ببردشان. اینان را می‌بینی که بر سطح آب دراز کشیده‌اند، چشم به آسمان، گویی مرگ و زندگی برایشان یکی‌ست؛ شاید هم حق با آن‌هاست، شاید تنها راه عبور از این مسیر، نجنبیدن با جریانی‌ست که از ازل، از ما قوی‌تر بوده.

برخی دیگر، برعکس، تمام عمر را صرف شنا کردن بر خلاف جریان می‌کنند. بازوانشان را می‌بینی که می‌شکافند آب را، با خشمی که نمی‌دانند از کجا می‌آید، گویی رودخانه دشمنی‌ست که باید بر او غالب شد. این‌ها را دوست دارم، با همه‌ی بیهودگی تلاششان؛ چرا که در همان شکافتن آب، در همان عصیان بی‌فرجام، چیزی از شرافت آدمی نهفته است. آب سرانجام آن‌ها را هم خواهد برد، اما نه بی‌مبارزه، نه بی‌فریاد.



و گروهی هم هستند که می‌کوشند رودخانه را بفهمند، نه آن‌که بر او غالب شوند و نه آن‌که تسلیمش گردند. این‌ها کنار آب می‌نشینند، نگاهش می‌کنند، رنگش را، عمقش را، صدای برخوردش با سنگ‌ها را به خاطر می‌سپارند. شاید این‌ها همان‌هایی‌اند که در میانه‌ی بی‌معنایی ظاهری زندگی، معنایی می‌تراشند از جنس خودِ آب. اما رودخانه، با همه‌ی این تفاوت در رویکردها، بی‌اعتنا به جریان خویش ادامه می‌دهد. نه شناگرِ مغرور را تشویق می‌کند و نه تسلیم‌شده‌ی آرام را سرزنش. او فقط می‌رود، چنان که از آغاز جهان رفته است، به سوی دریایی که هیچ‌کس نامش را نمی‌داند.

شاید تنها چیزی که می‌توانیم درباره‌ی این رودخانه بگوییم این باشد که آب، در عبور خویش از کنار سنگ‌ها، صدایی می‌سازد. و آن صدا، هرچند زودگذر، هرچند محکوم به خاموشی در همان دمی که زاده می‌شود، تنها نشانه‌ای است از اینکه ما، در این مسیر بی‌بازگشت، عبور کرده‌ایم؛ که بوده‌ایم.

این هم از پنجمین برگ از دفتر ماهنامه داترا. این بار خرق عادت رخ داد و ما این شماره را بدون قطعی اینترنت بستیم، این نکته را به فال نیک می‌گیریم تا دیگر هیچ وقت و به هیچ بهانه‌ای شاهد چنین وضعی نباشیم؛ چنین بادا.

ما یک روندی را شروع کرده بودیم و فیلم و کتاب پیشنهاد می‌دادیم که بعد از یک وقفه آن را از سر گرفته‌ایم. سرچشمه فیلمی است که به دیباچه این نوشته بسیار شبیه است. برای کتاب هم سنگینی تحمل ناپذیر هستی از میلان کوندرا مکمل خوبی خواهد بود. اگر فیلم را دیدید و کتاب را خواندید و مجالی پیدا کردید برای تفکر، قطعه ۱۹۹۵ از اولافور آرنالز می‌تواند انسجام خوبی به افکارتان بدهد. راستی یک تیزری بعد از جلد اصلی آمده که در مورد شگفتانه‌ی شماره‌ی بعد است، آتش خوش‌نمکی پختیم که امیدواریم به مذاقتان خوش بیاید، اما برای چشیدنش یک شماره باید صبر کنید.

به رسم همیشه سپاسگزارم از اهالی ماهنامه داترا، به ویژه رهام بخشائی گرامی که با وجود مشغله زیاد از همراهی و همکاری مضایقه نکرد و ممنونم از بچه‌های تیم اهرم برای لطف و پشتیبانی بی‌منت.

زیاده‌عرضی نیست
محمدرضا نوری



ΕΛΛΗΝΙΣΜΟΣ



ΙΣΧΥΣ
ΑΡΕΤΗ
ΣΥΝΕΡΓΕΙΑ

متورم

تورم، این میهمان ناخوانده اما همیشگی اقتصاد ایران، سال‌هاست که بر سفره‌های مردم خیمه زده و گویی خیال رفتن ندارد. در ادبیات آکادمیک، تورم را افزایش مستمر سطح عمومی قیمت‌ها تعریف می‌کنند، اما در کوچه و خیابان، این پدیده معنایی بس ملموس‌تر و البته گزنده‌تر دارد. تورم در واقع همان مالیات پنهان و بی‌رحمانه‌ای است که دولت‌ها بدون نیاز به تصویب هیچ مجلسی، هر روز از جیب شهروندان برداشت می‌کنند تا بتوان بی‌انضباطی‌های مالی و بودجه‌های متورم خود را بپردازند. وقتی اسکناس‌های چاپ شده بدون پشتوانه، روانه بازار می‌شوند، پول ملی هر روز لاغرتر و قدرت خرید مردم نحیف‌تر می‌شود. این همان تراژدی تلخی است که اقتصاد ما دهه‌هاست با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند و نتیجه‌ای جز کوچک شدن طبقه متوسط و عمیق‌تر شدن شکاف‌های هولناک طبقاتی در پی نداشته است.

در اتمسفر بیمار اقتصاد ایران، ریشه این تورم مزمن را باید در کسری بودجه‌های ساختاری، رشد بی‌ضابطه نقدینگی و وابستگی تاریخی به دلارهای نفتی جست‌وجو کرد. سیاست‌گذاران در مواجهه با چالش‌های مالی، غالباً راحت‌ترین مسیر یعنی استقراض از بانک مرکزی و پمپاژ پول به جامعه را انتخاب کرده‌اند. این سیاست‌های انبساطی، به جای آنکه چرخ‌های زنگ‌زده تولید را به گردش درآورد، تنها به موتور محرک تورم سوخت رسانده است. در چنین وضعیتی، شهروند ایرانی در یک مسابقه دو مارا تن نابرابر قرار می‌گیرد؛ مسابقه‌ای که در آن سرعت رشد قیمت‌ها همواره چندین گام از سرعت افزایش دستمزدها جلوتر است. این واقعیت عریان، رفتار اقتصادی جامعه را به کلی دگرگون کرده و مفهوم دیرینه پس‌انداز را از یک فضیلت اخلاقی و اقتصادی، به یک اشتباه مهلک مالی تقلیل داده است.

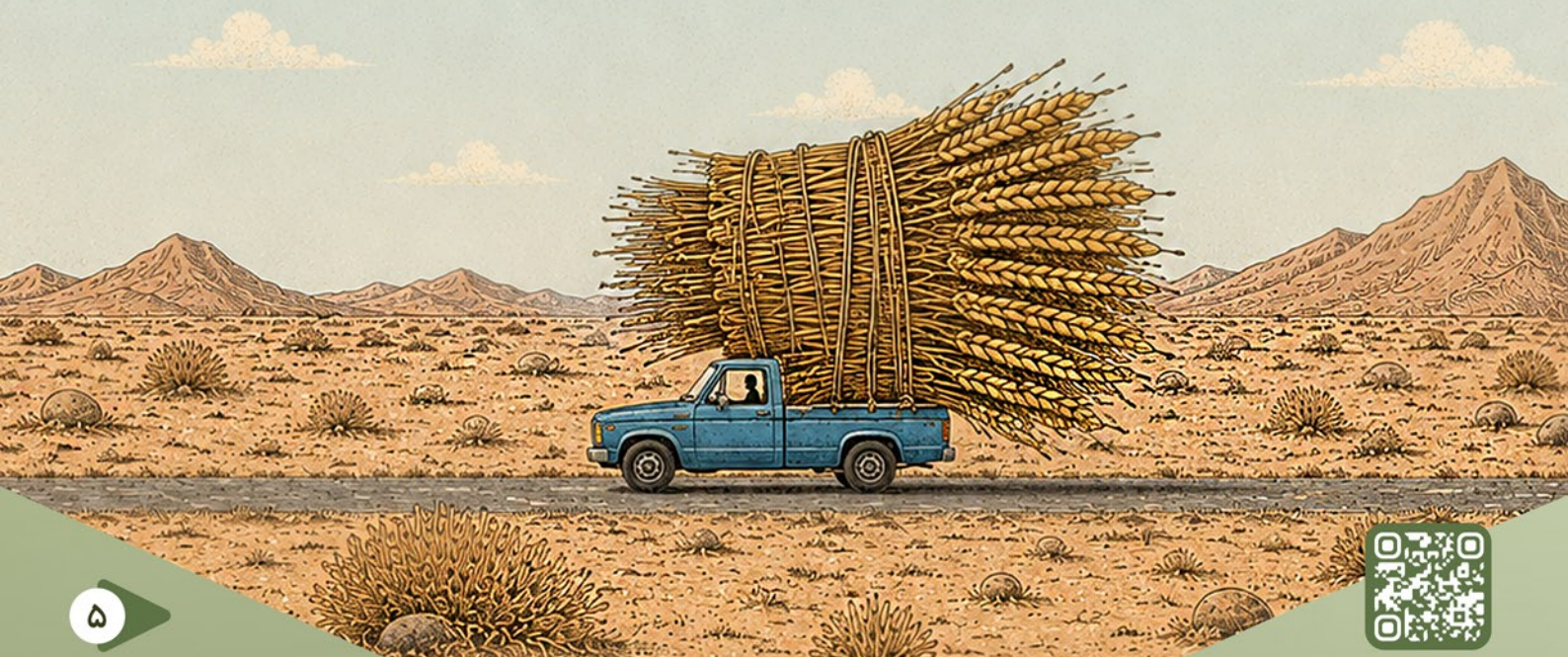


وقتی تورم دورقمی به یک ساختار تثبیت شده و نهادینه تبدیل می‌شود، نگه داشتن وجه نقد یا سپرده‌گذاری در بانک‌هایی که سودشان یارای رقابت با نرخ تورم را ندارد، به معنای خودکشی اقتصادی و پذیرش تدریجی فقر است. در این شرایط بحرانی، علم اقتصاد راهکارهایی را برای محافظت از سرمایه در برابر این سیلاب ویرانگر پیشنهاد می‌دهد. نخستین و حیاتی‌ترین اصل در دوران تورمی، تبدیل سریع ریال به دارایی‌های سرمایه‌ای است. پول باید از یک وسیله برای ذخیره ارزش، به ابزاری برای تبدیل و سرمایه‌گذاری تغییر ماهیت دهد. اما این دگردیسی نباید کورکورانه و بر پایه هیجانات کاذب بازار صورت گیرد، بلکه نیازمند یک استراتژی علمی است که در ادبیات مالی از آن به عنوان تشکیل و مدیریت سبد دارایی یا پورتفولیو یاد می‌شود.

تنوع‌بخشی به دارایی‌ها، علمی‌ترین سپر دفاعی در برابر تورم است. تخصیص سرمایه به بازارهای مختلف، ریسک افت ناگهانی ارزش را به حداقل می‌رساند. طلا همواره در طول تاریخ، به عنوان پناهگاهی امن در برابر سقوط ارزش پول ملی شناخته شده است. این فلز گران‌بها، خاصیت حفظ ارزش ذاتی خود را دارد و در میان مدت و بلندمدت، پوشش قدرتمندی در برابر تورم ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری در بازار املاک و مستغلات، یکی از مطمئن‌ترین روش‌ها برای حفظ قدرت خرید در ایران است، چرا که زمین و مسکن علاوه بر مصونیت در برابر امواج تورمی، می‌توانند جریان درآمدی مستمری را نیز از طریق اجاره‌بها ایجاد کنند.

در کنار این بازارهای سنتی، حضور هوشمندانه و تحلیلی در بازار سرمایه و خرید سهام شرکت‌های بنیادی که دارای دارایی‌های فیزیکی قوی و درآمدهای ارزی و صادرات‌محور هستند، راهکاری کاملاً علمی برای سوار شدن بر موج تورم است. با وقوع تورم، ارزش اسمی دارایی‌ها و درآمدهای این شرکت‌ها نیز تعدیل و افزوده می‌شود و این موضوع خود را در قیمت سهام نشان می‌دهد. برای کسانی که فرصت یا تخصص کافی برای رصد روزانه بازارها را ندارند، استفاده از ابزارهای نوین مالی مانند صندوق‌های سرمایه‌گذاری طلا و صندوق‌های سهامی، گزینه‌ای منطقی به شمار می‌رود.

در نهایت باید پذیرفت که تورم، یک واقعیت تلخ و تحمیل‌شده بر اقتصاد ماست و تا زمانی که جراحی‌های عمیق ساختاری در نظام بودجه‌ریزی کشور صورت نگیرد، این سایه سنگین همچنان بر سر سرمایه‌ها باقی خواهد ماند. در چنین کارزار نابرابری، شهروندان چاره‌ای جز ارتقای سواد مالی خود ندارند. محافظت از دسترنج سال‌ها تلاش، نیازمند عبور از تفکر سنتی انباشت پول و حرکت به سمت سرمایه‌گذاری‌های متنوع و مبتنی بر تحلیل است. تنها با این رویکرد علمی است که می‌توان در برابر توفان بی‌ارزش شدن پول ایستاد؛ چرا که در اقتصاد تورمی ایران، حفظ ارزش واقعی سرمایه، خود بزرگ‌ترین پیروزی است.



وقتی صحبت از اقتصاد می‌شود، ذهن خیلی از ما بی‌اختیار به سمت دودکش کارخانه‌ها، خطوط تولید خودرو و بورس های شلوغ و پرهیاهو می‌رود. اما دنیای امروز قواعد بازی را عوض کرده و یکی از بزرگ‌ترین موتورهای محرک مالی خود را روی چیزی بنا کرده که در ظاهر، کالا نیست.

اقتصاد توریسم یا همان گردشگری، امروز دیگر یک تفنن لوکس برای پر کردن اوقات فراغت نیست، بلکه یک صنعت تمام‌عیار است که می‌تواند ساختارهای مالی یک کشور را به کلی دگرگون کند. این اقتصاد بر پایه یک ایده ساده اما بسیار هوشمندانه شکل گرفته است. تبدیل فرهنگ، جغرافیا، آداب و رسوم و تاریخ به یک محصول صادراتی نامرئی. گردشگری در واقع فرآیندی است که در آن ثروت از مناطق مرفه جهان، به شکلی کاملاً داوطلبانه و همراه با رضایت، به رگ‌های اقتصادی جوامع دیگر تزریق می‌شود. مسافر پول خرج می‌کند تا ببیند و حس کند و با چمدانی از خاطره به خانه برگردد، اما پولی که او در هتل، تاکسی، رستوران و مغازه‌های محلی جا می‌گذارد، مانند خون در بدنه جامعه میزبان جریان می‌یابد و هزاران شغل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد می‌کند که چرخ زندگی مردم را می‌چرخاند. اما جذابیت و جادوی اقتصاد گردشگری در این است که هرگز ایستا و متوقف نیست و هر روز شاخه‌ها و بازارهای جدید و عجیبی را خلق می‌کند که شاید در گذشته کسی فکرش را هم نمی‌کرد. یکی از هیجان‌انگیزترین و پردرآمدترین این شاخه‌ها که به یک پدیده شگفت‌انگیز در دنیای مدرن تبدیل شده، «توریسم موزیک» یا همان گردشگری موسیقی است. دیگر زمانه‌ای که آدم‌ها فقط منتظر می‌ماندند تا خواننده محبوبشان به شهر یا کشور آن‌ها بیاید گذشته است؛ وقتی یک ستاره بزرگ موسیقی توری را آغاز می‌کند، هتل‌های شهرهای میزبان ماه‌ها قبل رزرو می‌شوند، خطوط هوایی قیمت بلیط‌های خود را بالا می‌برند و کسب‌وکارهای محلی رونقی بی‌سابقه را تجربه می‌کنند. در واقع، این دیگر فقط یک رویداد فرهنگی و هنری نیست، بلکه یک تکان ارزی و اقتصادی تمام‌عیار برای شهر میزبان است که تا مدت‌ها اثرات مثبت آن، درآمدهای محلی را زنده نگه می‌دارد.

یک چمدان پول



اگر بخواهیم یک مثال زنده، ملموس و بی‌نظیر از قدرت خارق‌العاده توریسم موزیک در همین دوران خودمان بزنیم، باید به اتفاق تاریخی که همین اواخر رخ داد اشاره کنیم. کانیه وست، رپر و تهیه‌کننده جنجالی و نابغه جهان که او را با نام «Ye» هم می‌شناسند، در جریان تور جهانی جدید خود به استانبول آمد و این شهر تاریخی را به مرکز ثقل موزیک جهان تبدیل کرد. کنسرت او در استادیوم المپیک آتاتورک، با جذب جمعیتی خیره‌کننده و باورنکردنی بالغ بر صد و هجده هزار نفر، رکورد جهانی را برای پرجمعیت‌ترین کنسرت استادیومی با بلیط‌فروشی رسمی در تاریخ شکست و نامش در کتاب گینس ثبت شد. این رویداد یک شاهکار واقعی در حوزه اقتصاد توریسم بود؛ ده‌ها هزار نفر از طرفداران سرسخت او از سراسر بریتانیا، آلمان، فرانسه، هلند، روسیه و کشورهای مختلف خاورمیانه صرفاً برای تماشای این اجرای دو ساعته به استانبول سفر کردند. استادیوم آتاتورک ساعت‌ها قبل از شروع برنامه کاملاً پر شده بود و شبکه حمل‌ونقل شهر به کلی قفل شد. کانیه با اجرا روی یک سن عظیم کروی شکل که با تکنولوژی‌های نوین شبیه به یک کره زمین چرخان طراحی شده بود، میلیون‌ها دلار سرمایه را در کمتر از چند روز به بخش هتل‌داری، ترانسفر و خدمات توریستی ترکیه تزریق کرد. این کنسرت نشان داد که چگونه یک نام بزرگ می‌تواند به تنهایی شبیه به یک وزارتخانه بازرگانی برای یک شهر عمل کند و هزاران مسافر ارزی را به مرزهای یک کشور بکشد.

در کنار نت‌های موسیقی و صدای گیتارها، فریادهای پرانرژی استادیوم‌های ورزشی هم بخش دیگری از این پازل بزرگ اقتصادی را تکمیل می‌کنند. توریسم ورزشی، برادر بزرگ‌تر، باجذب‌تر و باسابقه‌تر توریسم موزیک است که ریشه‌های بسیار عمیقی در تاروپود اقتصاد بین‌الملل دارد. سفر برای ورزش، ترکیبی از تعصب، عشق، هیجان و البته سرمایه‌گذاری‌های نجومی و فوق‌العاده سنگین است. وقتی یک رویداد بزرگ ورزشی در نقطه‌ای از جهان کلید می‌خورد، ما دیگر با یک مسابقه ساده میان چند ورزشکار روبرو نیستیم، بلکه با یک جابجایی توده‌ای و میلیونی از انسان‌ها مواجهیم که حاضرند برای دیدن مسابقات تیم یا ورزشکار



محبوبشان، پس اندازه‌های چند سال خود را خرج کنند. توریسم ورزشی نه تنها در زمان برگزاری رویداد، بلکه سال‌ها قبل از آن با پروژه‌های ساخت‌وساز بزرگ، ساخت استادیوم‌های مدرن، ارتقای خطوط مترو و نوسازی بافت‌های شهری، اقتصاد کشور میزبان را دچار یک تحول بنیادی و مثبت می‌کند و بستر مناسبی برای رشد بلندمدت فراهم می‌سازد.

در صدر تمام رویدادهای ورزشی جهان، بدون تردید جام جهانی فوتبال قرار دارد؛ بزرگ‌ترین و پربیننده‌ترین نمایشی که حتی المپیک را نیز زیر سایه خود می‌برد. جام جهانی اوج اقتصاد توریسم ورزشی است؛ جایی که کشور میزبان وارد قمار بزرگ اما سودآور می‌شود. هرچند میزبانی این رویداد به میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها نیاز دارد، اما موج عظیم هواداران از سراسر جهان، این هزینه‌ها را جبران می‌کند. تماشاگران جام جهانی بیش از توریست‌های عادی اقامت می‌کنند، به شهرهای مختلف سفر می‌روند و با خرید بلیط، لباس تیم‌ها و خدمات رفاهی، میلیاردها دلار وارد اقتصاد میزبان می‌کنند. افزون بر این، جام جهانی فرصتی بی‌نظیر برای برندسازی ملی و جذب گردشگران آینده است.

در نگاهی کلی، اقتصاد توریسم هنر تبدیل اشتیاق و احساسات انسانی به رونق اقتصادی است؛ از هیجان یک کنسرت عظیم تا اشک و لبخند فینال جام جهانی. انسان امروز به دنبال تجربه لحظات ناب و فرار از روزمرگی است و صنعت گردشگری، هوشمندانه‌ترین پاسخ به این نیاز محسوب می‌شود؛ صنعتی که در آن، رویاها به موتور حرکت اقتصاد جهانی بدل می‌شوند.

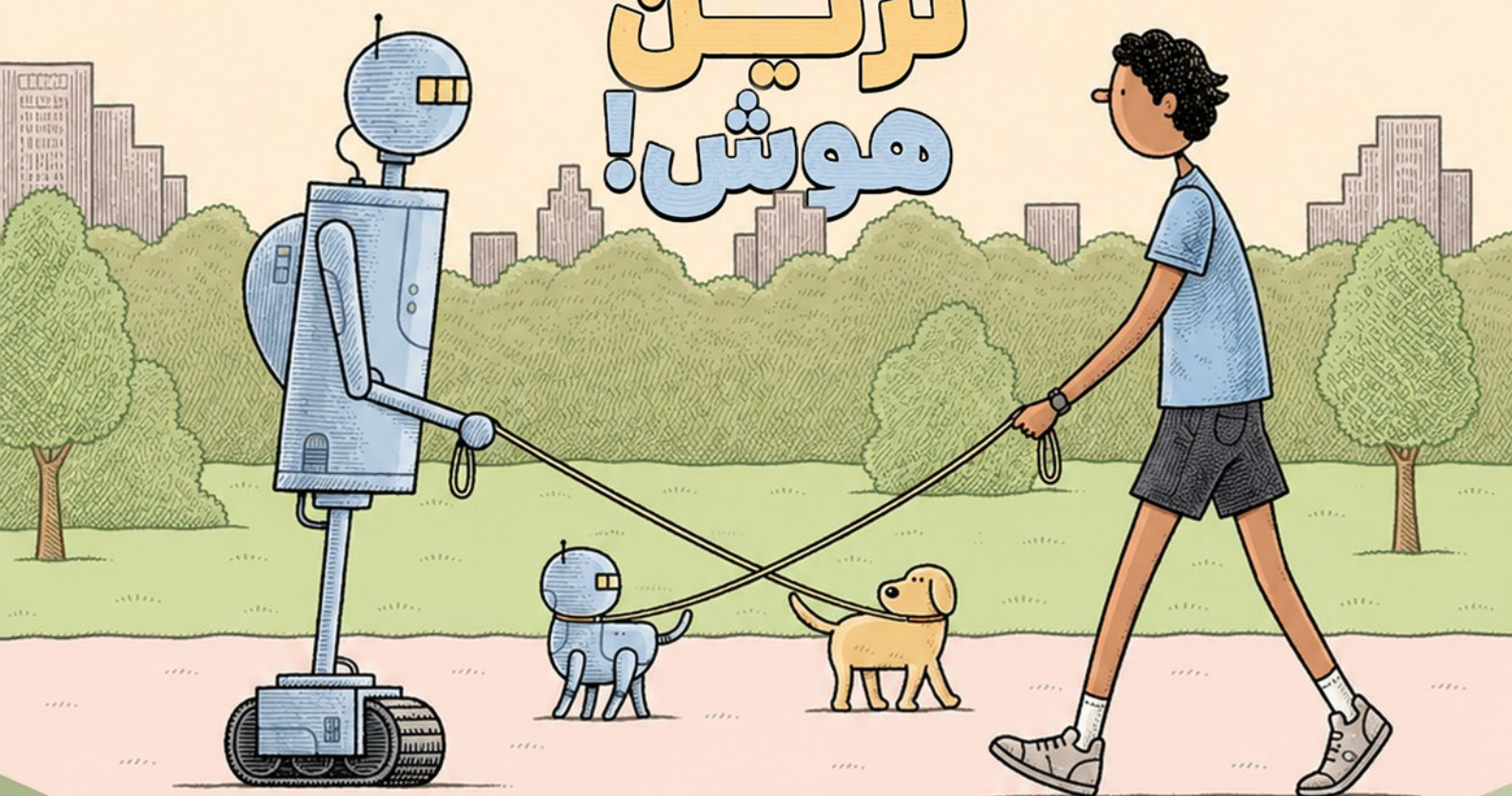


جهان امروز صحنه رقابت امپراتوری‌هایی است که نه با ارتش و سلاح، بلکه با داده، الگوریتم و هوش مصنوعی برای تسلط بر اقتصاد جهانی تلاش می‌کنند. در این عصر، داده‌ها همان نقشی را ایفا می‌کنند که نفت و طلا در قرن‌های گذشته داشتند. شرکت‌های فناوری دریافته‌اند که ثروت آینده نه در معادن و چاه‌های نفت، بلکه در پردازش اطلاعات و ساخت ماشین‌های هوشمند نهفته است؛ موضوعی که جریان سرمایه را در سراسر جهان دگرگون کرده است.

نمونه بارز این تحول، موفقیت خیره‌کننده OpenAI و پلتفرم ChatGPT است. این شرکت توانست در مدت‌زمانی کوتاه از مرز یک میلیارد کاربر فعال عبور کند؛ رکوردی که بسیاری از بزرگان فناوری سال‌ها برای دستیابی به آن زمان صرف کرده بودند. اهمیت این عدد تنها به تعداد کاربران محدود نمی‌شود. هر کاربر با پرسش‌ها و تعاملات روزانه خود به بهبود عملکرد سامانه کمک می‌کند و در عین حال درآمد حاصل از اشتراک‌های پولی، جریان عظیمی از نقدینگی را به سمت این شرکت روانه می‌سازد. همین ترکیب داده و درآمد، OpenAI را به یکی از ارزشمندترین بازیگران اقتصاد دیجیتال تبدیل کرده است.

با این حال، دنیای فناوری جایی نیست که یک شرکت بتواند برای همیشه در صدر بماند. در سال‌های اخیر، شرکت آنتروپیک و هوش مصنوعی آن، کلا، به یکی از جدی‌ترین رقبای OpenAI تبدیل شده‌اند. رشد سریع این شرکت و افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران باعث شد ارزش آن با سرعتی چشمگیر افزایش یابد. بسیاری از تحلیلگران، دلیل این موفقیت را در توانایی‌های کاربردی و قدرت پردازش بالای کلا می‌دانند؛ قابلیتی که آن را از یک ابزار گفت‌وگو فراتر برده و به ابزاری اقتصادی تبدیل کرده است.

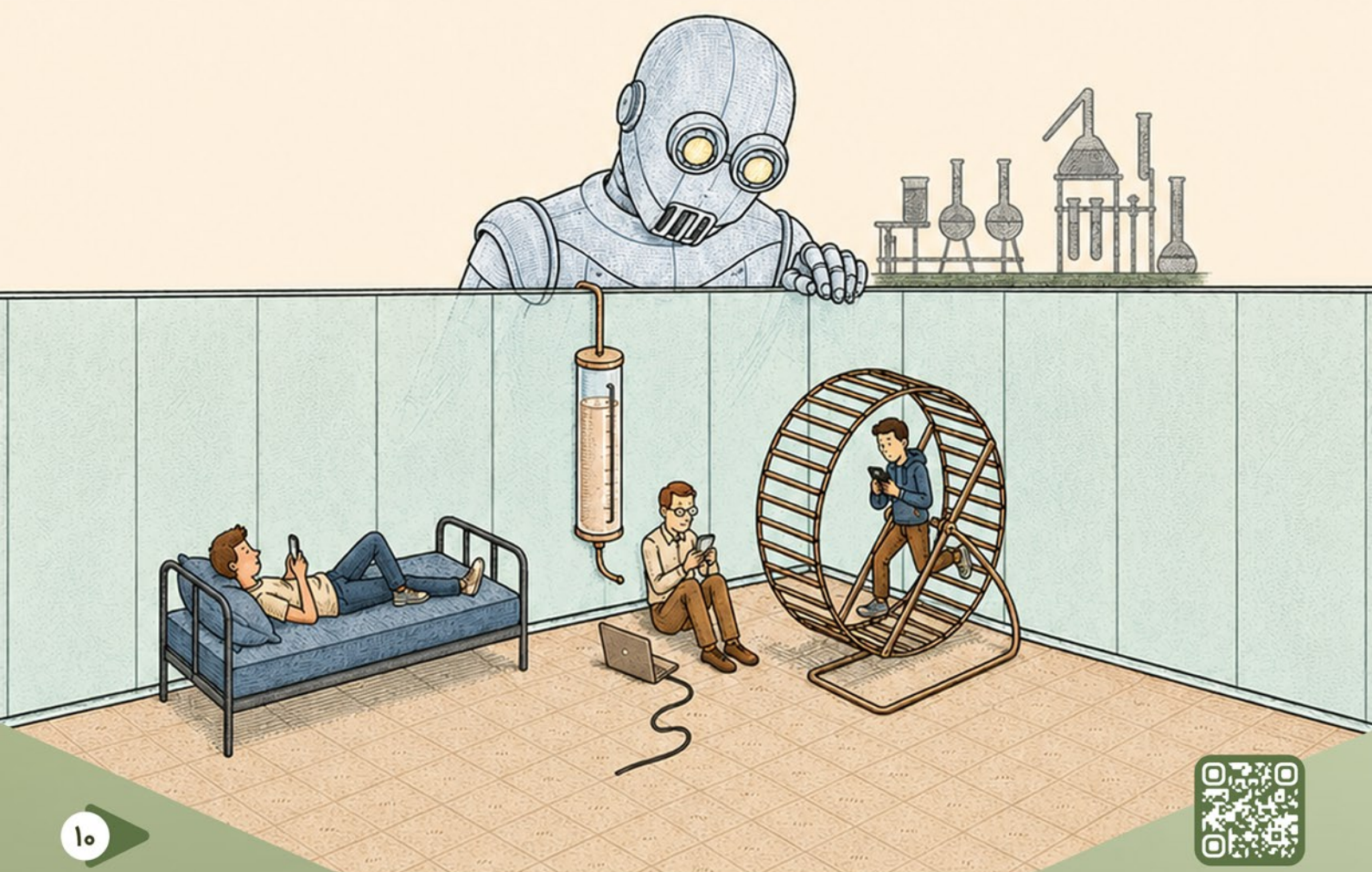
مصنوعی ترتیب هوش!



یکی از نمونه‌های پر سر و صدای موفقیت کلاذ، ماجرای بازیابی یک کیف پول دیجیتال گمشده بود. صاحب این دارایی سال‌ها به دنبال فایل پشتیبان کیف پول خود می‌گشت؛ فایلی که در میان انبوهی از اسناد و داده‌های قدیمی گم شده بود. پس از ناکامی روش‌های معمول، او تمام فایل‌ها را در اختیار کلاذ قرار داد. این سامانه با جست‌وجو و تحلیل حجم بزرگی از داده‌ها، فایل مورد نظر را پیدا کرد و دسترسی به دارایی را ممکن ساخت. نتیجه این عملیات، بازگشت سرمایه‌ای چند صد هزار دلاری بود؛ در حالی که هزینه پردازش آن تنها چند دلار برآورد می‌شد. همین اتفاق برای بسیاری از سرمایه‌گذاران نشانه‌ای بود از اینکه هوش مصنوعی می‌تواند فراتر از یک دستیار دیجیتال عمل کند و در برخی موارد ارزش اقتصادی واقعی خلق کند.

در سوی دیگر این رقابت، انویدیا قرار دارد؛ شرکتی که تراشه‌های آن ستون فقرات بسیاری از پروژه‌های هوش مصنوعی جهان محسوب می‌شوند. اما حتی این غول فناوری نیز از تأثیر سیاست در امان نمانده است. محدودیت‌های اعمال‌شده بر صادرات فناوری‌های پیشرفته به چین، بخش مهمی از بازار این شرکت را تحت تأثیر قرار داد و فشار قابل توجهی بر درآمدهای آن وارد کرد. این اتفاق نشان داد که صنعت هوش مصنوعی، با وجود رشد سریع و سودآوری بالا، همچنان به شدت تحت تأثیر روابط سیاسی و تصمیم‌های دولت‌ها قرار دارد.

مجموع این رویدادها تصویری روشن از اقتصاد نوین جهان ارائه می‌دهد؛ اقتصادی که در آن داده، قدرت پردازش و هوش مصنوعی به مهم‌ترین دارایی‌های راهبردی تبدیل شده‌اند. رقابت شرکت‌هایی مانند Nvidia و OpenAI، Anthropic تنها رقابتی فناورانه نیست، بلکه نبردی اقتصادی برای تصاحب یکی از بزرگ‌ترین بازارهای قرن بیست‌ویکم به شمار می‌رود.



سراغ طلا و نقره. اما امروز ورق برگشته است. ذهن همه یکراست می‌رفت
 گروهی از عناصر کمیاب و گران قیمت سر برآورده‌اند که بسیاری از کارشناسان آن‌ها را طلای
 قرن جدید می‌نامند؛ فلزاتی مثل پلاتین، پالادیوم و تانتالیوم.
 این عناصر رایا با زحمت فراوان از دل معادن بیرون می‌کشند یا در آزمایشگاه‌های پیشرفته تصفیه
 و آماده می‌کنند. کمیاب بودنشان همان چیزی است که قیمت‌شان را سر به فلک می‌کشاند.
 وقتی چیزی کم باشد و همه طالبش باشند، بهایش بالا می‌رود؛ این قانون ساده‌ی بازار است.
 پالادیوم را در نظر بگیرید. شاید نامش به گوش مردم عادی ناآشنا باشد، اما همین فلز خاکستری

Sc	Ti	V	Cr	Mn	Fe	Co	Ni	Cu	Zn	Ga	Ge	As	Se	Br	Kr
Y	Zr	Nb	Mo	Tc	Ru	Rh	Pd	Ag	Cd	In	Sn	Sb	Te	I	Xe
	Hf	Ta	W	Re	Os	Ir	Pt	Au	Hg	Tl	Pb	Bi	Po	At	Rn
	Rf	Db	Bh	Hs	Mt					Cn	Nh	Fl			

گران بها پلاس +

روزگاری قیمتش از طلا هم پیشی گرفت. دلیلش؟
 صنعت خودروسازی. در هر آگروز ماشین قطعه‌ای هست که گازهای
 سمی را پاک می‌کند و قلب آن قطعه از پالادیوم است. وقتی قوانین زیست‌محیطی سخت
 گیرتر شد، تقاضا برای پالادیوم بالا رفت و سرمایه‌گذاران هجوم آوردند.
 پلاتین هم داستان مشابهی دارد. این فلز سفید و درخشان، هم در جواهرسازی طرفدار دارد و هم
 در صنعت. در بورس‌های جهانی، پلاتین یکی از کالاهایی است که هر روز خرید و فروش می‌شود و
 نوسان قیمتش چشم معامله‌گران را خیره می‌کند. کسانی که زیرک‌اند، در قیمت پایین می‌خرند و
 در اوج می‌فروشند و سود کلانی به جیب می‌زنند.



اما شاید جالبترین چهره‌ی این بازار، تانتالیوم باشد. این عنصر در دل گوشی‌های هوشمند، لپ‌تاپ‌ها و دستگاه‌های پزشکی پنهان شده است. بدون تانتالیوم، دنیای دیجیتال امروز نمی‌چرخید. به همین خاطر شرکت‌های بزرگ فناوری حاضرند هر بهایی بپردازند و همین موضوع آن را به سرمایه‌ای راهبردی تبدیل کرده است.

کارشناسان می‌گویند آینده از آن همین فلزات کمیاب است. درست همان‌طور که نیاکان ما برای طلا سر و دست می‌شکستند، شاید نسل‌های بعد برای یک گرم پالادیوم یا تانتالیوم چانه بزنند. بازار این عناصر گرم است، داغ است و هر روز داغ‌تر می‌شود. پس اگر روزی شنیدید کسی به جای طلا، از پلاتین و پالادیوم حرف می‌زند، تعجب نکنید. شاید او زودتر از دیگران فهمیده که ثروت فردا، رنگ و بوی دیگری دارد. این فلزهای کوچک و کمیاب، حالا دیگر بازیگران بزرگ بازارهای مالی جهان شده‌اند و به این زودی‌ها هم میدان را خالی نمی‌کنند.



افكار



عشق قطعی

پنجم خرداد ۱۴۰۵ بی‌شک به عنوان یکی از کمدی‌تراژیک‌ترین روزهای تاریخ ارتباطات در تقویم‌ها ثبت خواهد شد. سرانجام، پس از هشتاد و هشت روز متمادی که کشور در یک قرنطینه مطلق دیجیتال به سر می‌برد و زندگی در شرایط شبیه‌سازی‌شده‌ی عصر حجر را تمرین می‌کردیم، شیرِ فلکه‌ی اینترنت باز شد. مردم با ولع تمام به سراغ گوشی‌هایشان رفتند تا پس از سه ماه، طعم اتصال به دهکده جهانی را بچشند، اما آنچه نصیبشان شد، ملغمه‌ای از کندی، قطعی‌های مکرر و اعصاب‌خوردی بی‌نهایت بود. اینترنتی که پس از این غیبت طولانی وصل شد، به قدری بی‌کیفیت و قطره‌چکانی است که باز شدن یک صفحه ساده، صبری ایوب‌وار می‌طلبد. ظاهراً مسئولان تصمیم گرفته‌اند فرآیند بازگشت به عصر ارتباطات را به صورت بسیار کند و تدریجی انجام دهند تا، خدای نکرده، چشمانمان از نور تند تکنولوژی آسیب نبیند و یک‌باره دچار شوک فرهنگی نشویم!

در گیرودار همین اینترنتِ سگته‌دار و نیم‌بند، خبر رسید که تابلِ توخالی طرح پر سر و صدای «اینترنت پرو» هم بالاخره پاره شده است. پروژه‌ای که با هزاران وعده و ادعا رونمایی شد تا مثلاً اینترنتی رویایی، بدون محدودیت و با سرعت بالا را برای قشر خاصی از جامعه و البته با قیمت‌های نجومی فراهم کند، پیش از آنکه حتی به درستی متولد شود، با سر به زمین خورد و به تاریخ پیوست. اکنون، در یک اقدام ظاهراً مشتری‌مدارانه، اعلام شده که قرار است پول خریداران این سرویس شکست‌خورده به حسابشان



برگردانده شود. البته همه به خوبی می‌دانیم که در بوروکراسی اداری ما، پس گرفتن پول از سیستم، خودش به اندازه یک قطعی هشتاد روزه دیگر، زمان، انرژی و دوندگی نیاز دارد و احتمالاً در پایان این ماراتن فرسایشی، به جای پول نقد، چند بسته پیامک رایگان درون شبکه‌ای به مالباختگان اهدا خواهد شد تا غم این شکست تجاری را به فراموشی بسپارند.

اما داستان غم‌انگیز قطعی‌ها به مرزهای داخلی ختم نمی‌شود؛ ظاهراً استعداد شگرف مدیران ما در بریدن و مسدود کردن، حالا ابعاد بین‌المللی پیدا کرده است. وقتی دیدند در داخل دیگر سایت و نرم افزاری نمانده که طعم تلخ محدودیت را نچشیده باشد، نگاه‌ها به سمت آب‌های آزاد دوخته شد. تهدید اخیر مبنی بر قطع کابل‌های اینترنتی زیردریایی که از کف تنگه هرمز می‌گذرند، آن‌قدر جدی و عجیب بود که لرزه بر اندام غول‌های فناوری انداخته است. واقعیت این است که دولتی‌های ما، به معنای واقعی کلمه، «عشق قطعی دارند»؛ این برای آن‌ها پُر نیست، بلکه یک سبک زندگی است! این عشق سوزان حتی همسایگان را هم آلوده کرده است. عراق، به واسطه همین همنشینی و الگوبرداری از برادران همسایه خود، به تازگی مبارزه ضربتی با مودم‌های استارلینک را کلید زده است و دیش‌های ماهواره‌ای را به چشم ادوات جنگی نگاه می‌کند.

با تمام این اوصاف، مسابقه موش و گربه در دنیای فناوری هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود و همیشه راهی برای فرار از تاریکی وجود دارد. در حالی که در این سوی کره زمین، تمام جلسات و اتاق‌های فکر معطوف به بریدن کابل‌ها، توقیف مودم‌ها و مسدود کردن سیگنال‌هاست، در آن سوی دنیا، شرکت اسپیس‌ایکس در حال طراحی سازوکاری است که تمام این تلاش‌های سلبی را یک‌شبه خنثی کند. آن‌ها مشغول کار بر روی طرحی هستند که شبکه استارلینک را به طور مستقیم و بدون نیاز به هیچ تجهیزات اضافی، برای گوشی‌های هوشمند در دسترس قرار دهد. پروژه‌ای که اگر به ثمر بنشیند، دیگر نه نیازی به کابل‌های آسیب‌پذیر در کف اقیانوس‌ها خواهد بود و نه کسی می‌تواند با فشردن یک دکمه یا کشیدن یک دوشاخه، کشوری را برای هشتاد و هشت روز در انزوای مطلق اطلاعاتی غرق کند. تا رسیدن آن روز اما، ظاهراً چاره‌ای نداریم جز اینکه با همین اینترنتِ اعصاب‌خردکن مدارا کنیم.



ایسن سکته‌های مجازی

اگر کسی فقط تیتريهای خبری دنيای رمزارزها را بخواند، احتمالاً تصور می‌کند هر روز آخرین روز این بازار است. یک روز بیت‌کوین سقوط می‌کند، روز بعد یک صرافى هک می‌شود، هفته بعد رسانه‌ها از «مرگ کریپتو» می‌گویند و چند ماه بعد همان رسانه‌ها درباره رکوردهای تاریخی جدید گزارش منتشر می‌کنند. انگار بازار رمزارزها یک فیلم سینمایی است که هر ده دقیقه یک بار به پایان می‌رسد اما به طرز عجیبی قسمت بعدی آن هم ساخته می‌شود.

ماه گذشته هم بازار آرام نبود. در میان شبکه‌های بزرگ، بیشترین درآمد به ترتیب نصیب هایپرلیکوئید، سولانا، ترون و اتریوم شد؛ رتبه‌بندی‌ای که نشان می‌دهد جریان سرمایه و فعالیت کاربران دیگر فقط در اختیار نام‌های قدیمی بازار نیست و بازیگران جدید هم سهم قابل توجهی از توجه معامله‌گران را به دست آورده‌اند. هایپرلیکوئید به‌خصوص در ماه‌های اخیر به یکی از پدیده‌های بازار تبدیل شده و در برخی بازه‌ها حتی از رقبای با سابقه خود نیز درآمد بیشتری ثبت کرده است. در بازاری که هر پروژه خود را «انقلابی» معرفی می‌کند، کسب درآمد واقعی هنوز یکی از محدود معیارهایی است که نمی‌توان آن را با تبلیغات خرید.

در همین حال، منتقدان کریپتو همچنان با اشتیاق آمار هک‌ها و پول‌های نامشروع را دنبال می‌کنند. واقعیت این است که ده‌ها میلیارد دلار دارایی دیجیتال حاصل جرایم سایبری، سرقت‌ها و فعالیت‌های غیرقانونی در اکوسیستم رمزارزها شناسایی شده است. اما نکته‌ای که معمولاً در تیتريهای هیجان‌زده جا می‌ماند این است که تمام این ارقام در مجموع کمتر از یک درصد تراکنش‌های این بازار را تشکیل می‌دهد.



یعنی اگرچه جرم و کلاهبرداری، همچون هر اکوسیستم دیگری، می‌تواند در کریپتو نیز رخ دهد، اما روایت «کریپتو یعنی کلاهبرداری» به همان اندازه دقیق است که بگوییم چون چند نفر در بزرگراه تخلف می‌کنند، پس کل صنعت خودروسازی یک باند خلافت‌کاری است.

اما هیچ چیز به اندازه سقوط بیت‌کوین نمی‌تواند نبض بازار را تند کند. زمانی که قیمت این ارز به زیر ۶۰ هزار دلار سقوط کرد، تقریباً تمام بازار وارد فاز قرمز شد. اتریوم، سولانا و بسیاری از رمزارزهای دیگر نیز با شدت بیشتری افت کردند و دوباره همان نمایش همیشگی آغاز شد؛ سرمایه‌گذاران تازه‌وارد وحشت کردند، معامله‌گران اهرمی در صف نخست لیکوید شدند، تحلیلگران بدبین از پایان دوران بیت‌کوین گفتند و شبکه‌های اجتماعی پر شد از پیش‌بینی‌هایی که اطمینان می‌دادند این بار دیگر بازگشتی در کار نیست.

جالب اینجاست که این سناریو هفده سال است که دارد تکرار می‌شود. بیت‌کوین سقوط می‌کند، ترس بازار را فرا می‌گیرد، رسانه‌ها تیتراهای آخرالزمانی منتشر می‌کنند و بسیاری از مردم باور می‌کنند که داستان به پایان رسیده است. اما چند سال بعد همان بازار سقف تاریخی جدیدی ثبت می‌کند و همان تیتراها به گزارش‌هایی درباره «فرصت از دست‌رفته» تبدیل می‌شوند. انگار حافظه جمعی بازار از حافظه یک ماهی قرمز هم کوتاه‌تر است.

شاید مهم‌ترین تفاوت میان برندگان و بازندگان بازار دقیقاً همین‌جا باشد. بازنده معمولاً زمانی می‌فروشد که ترس به اوج رسیده و همه ناامید شده‌اند. برنده اما می‌داند که نوسان بخشی از ماهیت یک بازار سالم است؛ بازاری که هرگز بالا و پایین نداشته باشد، بیشتر شبیه یک تابلوی نقاشی است تا یک بازار مالی. تاریخ کریپتو بارها نشان داده بزرگ‌ترین فرصت‌ها دقیقاً در روزهایی شکل گرفته‌اند که اکثریت مطمئن بوده‌اند همه‌چیز تمام شده است. دنیای رمزارزها هنوز پر از ریسک، هیجان و حتی اشتباه است؛ اما در عین حال یکی از معدود بازارهایی است که بارها توانسته برخلاف پیش‌بینی اکثریت حرکت کند. شاید به همین دلیل باشد که هر بار بیت‌کوین سقوط می‌کند، عده‌ای با وحشت از کشتی پیاده می‌شوند و عده‌ای دیگر تازه بلیت سفر بعدی را می‌خرند. و تا امروز، دست‌کم در تاریخ هفده‌ساله این بازار، هر ریزش بزرگ دیر یا زود راه خود را به سمت یک قله تاریخی جدید باز کرده است.



عهد یوشالی

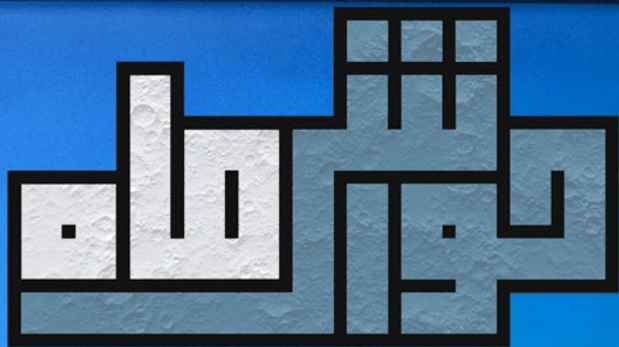
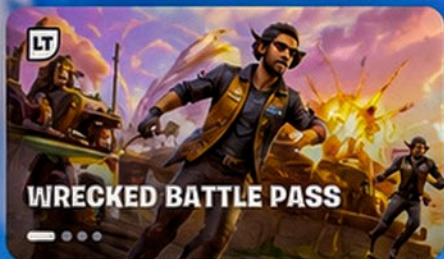
سندی که قرار بود پایان یک جنگ باشد، خیلی زود تبدیل به آغاز تردیدی تازه شد. مسعود پزشکیان از تهران و دونالد ترامپ از کاخ ورسای، در غیاب یکدیگر و به صورت دیجیتالی، یادداشت تفاهمی را امضا کردند که بعدها به «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد» شناخته شد؛ این امضا، در بامداد ۲۸ خرداد ۱۴۰۵، در حالی رخ داد که بخش بزرگی از کشور هنوز در خواب بود.

این توافق ۱۴ بندی، در ظاهر، خاتمه‌دهنده جنگی بود که تنگه هرمز را بسته، بازار جهانی نفت را متلاطم کرده و تحریم‌های سنگین نفتی را بر دوش اقتصاد ایران سوار کرده بود. خبرگزاری رویترز همان روز گزارش داد که با امضای سند، قیمت جهانی نفت کاهش یافت؛ در ظاهر، بازارها نفس راحتی کشیدند. اما تجربه تاریخی ایران در مواجهه با قراردادهایی که زیر سایه فشار نظامی و در شرایط نابرابر قدرت امضا می‌شوند، همواره یک درس تکراری داشته است. سندی که در میدان جنگ نوشته شود، به ندرت در میز صلح دوام می‌آورد. شاید برای همین بود که اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه، در همان ساعات نخست تأکید کرد که شیوه امضا از نشست حضوری در سوئیس به امضای مجازی تغییر یافته، چرا که هزینه سیاسی نقض توافق در صورت امضای مستقیم سران دو کشور بالاتر می‌رفت. این جمله به‌تنهایی نشان می‌داد که حتی طراحان این سند هم به ثبات آن اطمینان کامل نداشتند.



و واقعیت دیر نپایید. تنها چند روز بعد، دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی تروث سوشال، نقض آتش‌بس از سوی واشینگتن را تأیید کرد و مدعی شد نیروهای آمریکایی به انبارهای موشکی و سایت‌های رادار ایران حمله کرده‌اند؛ آن هم درست در حالی که ادعا می‌شد ایران با هدف قرار دادن یک نفت‌کش، نخستین گام نقض را برداشته است. روایت‌های دو طرف از همان لحظه با یکدیگر فاصله گرفت، اما یک نکته مشترک باقی ماند، توافقی که قرار بود آتش جنگ را خاموش کند، در عمل به بهانه‌ای برای حمله تازه بدل شد. این الگو برای تاریخ ایران چیز تازه‌ای نیست. هر بار که یک قدرت بزرگ‌تر در شرایط ضعف طرف مقابل پای میز مذاکره می‌نشیند، نتیجه کار کمتر شبیه یک توافق متوازن و بیشتر شبیه تحمیل شرایط یک‌طرفه است؛ سندی که امضایش آسان است اما وفاداری به آن، برای طرف قوی‌تر، اختیاری. پزشک‌یان، در واکنش به این روند، در تلویزیون رسمی گفته بود که این توافق سند شکست آمریکاست و مردم خود قضاوت خواهند کرد. اما قضاوت واقعی را نه جمله‌های دیپلماتیک، بلکه همان پهیادها و موشک‌هایی رقم می‌زنند که چند روز پس از امضای یک «یادداشت تفاهم»، دوباره در آسمان منطقه به پرواز درآمدند. وقتی یکی از دو طرف یک قرارداد، خود را در موضع تعیین‌کننده می‌داند، شاید «تفاهم» نامی درست برای آن سند نباشد.





BATTLE ROYALE

**RANKED: OFF
DUO - NO FILL**

Y READY!



≡ **CHAT (HOLD)**

EMOTE (HOLD)

B BACK





در صنعت بازی‌های ویدیویی، نام‌های بزرگی وجود دارند که هر چند سال یک‌بار توجه دنیا را به خود جلب می‌کنند، اما تنها یک نام هست که می‌تواند با انتشار یک تیزر چند دقیقه‌ای، بازار سهام را تکان بدهد، اینترنت را به مرز انفجار برساند و میلیون‌ها نفر را وادار کند هر پیکسل تصویر را زیر ذره‌بین ببرند؛ «جی‌تی‌ای». مجموعه‌ای که از اواخر دهه ۹۰ میلادی توسط راک‌استار شکل گرفت و به مرور از یک بازی جنجالی خیابانی به یکی از بزرگ‌ترین برندهای سرگرمی جهان تبدیل شد. نسخه پنجم این مجموعه به تنهایی بیش از ۲۰۰ میلیون نسخه فروش داشته و مجموع فروش سری از مرز صدها میلیون نسخه عبور کرده است؛ عددی که بسیاری از فیلم‌های هالیوودی حتی در رؤیا هم به آن نزدیک نمی‌شوند.

پشت همه‌ی این‌ها، راک‌استار قرار دارد؛ شرکتی که سال‌هاست یک فرمول جادویی را حفظ کرده است، کمتر حرف بزن، کمتر نشان بده و بیشتر همه را دیوانه کن. همین سیاست باعث شد شکل‌گیری پروژه GTA VI به یکی از مرموزترین پروژه‌های تاریخ بازی‌سازی تبدیل شود. سال‌ها شایعه، گمانه‌زنی، افشای اطلاعات و حتی یکی از بزرگ‌ترین نشت‌های اطلاعاتی تاریخ صنعت بازی پیرامون این پروژه شکل گرفت. در تمام این سال‌ها، میلیون‌ها گیمر در سراسر جهان نقش کارآگاه خصوصی را بازی می‌کردند و از روی سایه یک درخت، شماره پلاک یک خودرو یا حتی مدل ابرهای آسمان سعی می‌کردند تاریخ انتشار بازی را حدس بزنند.

اما چیزی که GTA VI را از یک بازی معمولی جدا می‌کند فقط هیجان طرفداران نیست؛ بلکه ابعاد اقتصادی آن است. اگر برآوردهای رایج درباره بودجه این پروژه درست باشد، هزینه ساخت و بازاریابی آن به محدوده‌ای رسیده که با پروژه‌های عظیم عمرانی جهان مقایسه می‌شود. برای درک بزرگی ماجرا کافی است بدانیم هزینه ساخت برج خلیفه در دبی حدود یک و نیم میلیارد دلار برآورد شده است. حالا تصور کنید یک بازی ویدیویی بتواند با چنین پروژه‌ای مقایسه شود. در واقع راک‌استار به جای ساخت بلندترین برج دنیا، تصمیم گرفته یک شهر دیجیتالی بسازد که میلیون‌ها نفر قرار است سال‌ها در آن



زندگی کنند. اگر روزی مهندسان برج خلیفه و سازندگان GTA VI دور یک میز بنشینند، احتمالاً اولین سؤال این خواهد بود که «بالاخره کدام‌مان بیشتر خرج روی دست سرمایه‌گذار گذاشتیم؟» از منظر اقتصادی، GTA VI دیگر فقط یک بازی نیست؛ یک رویداد مالی است. تحلیلگران معتقدند روز انتشار آن می‌تواند میلیارد‌ها دلار گردش مالی مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کند. از فروش کنسول‌ها گرفته تا بازار تبلیغات، تولید محتوا، پلتفرم‌های پخش زنده و حتی فروش تلویزیون‌های جدید، همه منتظر ورود این شاهکار هستند. بسیاری از شرکت‌ها برنامه‌های بازاریابی خود را با تقویم انتشار GTA VI تنظیم می‌کنند؛ رفتاری که بیشتر شبیه آماده شدن برای یک رویداد جهانی است تا عرضه یک محصول سرگرمی.

قدرت برند GTA زمانی بیشتر نمایان شد که تنها با انتشار یک تریلر، تقریباً تمام فضای رسانه‌ای صنعت بازی را تصاحب کرد. میلیون‌ها بازدید در چند ساعت، رکوردهای متعدد و رأی‌های مردمی گسترده نشان دادند که شاید هیچ محصول سرگرمی دیگری در جهان امروز نتواند چنین حجم عظیمی از توجه عمومی را به خود اختصاص دهد. در بعضی نظرسنجی‌های مردمی، میزان حمایت از بازی به اعدادی رسید که بیشتر شبیه نتایج انتخابات در کشورهای تک‌حزبی بود تا رقابت میان بازی‌های ویدیویی.

البته انتظار برای GTA VI گاهی از مرز علاقه عبور کرده و وارد قلمرو طنز شده است. در شبکه‌های اجتماعی، برخی گیمرها شوخی می‌کنند که روز انتشار بازی باید به عنوان «روز پسر» ثبت شود، چون احتمالاً در آن روز میلیون‌ها نفر ناگهان ناپدید خواهند شد و هیچ تماس، پیام یا مسئولیتی برایشان اهمیت نخواهد داشت. این شوخی آن‌قدر تکرار شده که حالا به بخشی از فرهنگ طرفداران تبدیل شده است.



شدت این تب حتی به ماجراهای عجیبی هم منجر شده است. چندی پیش گروهی از یوتیوبرهای آلمانی تصمیم گرفتند مستقیماً به دفتر راکاستار نورث در اسکاتلند بروند و اطلاعاتی درباره بازی به دست بیاورند. نتیجه اما چیزی شبیه مأموریت‌های شکست‌خورده داخل خود GTA بود؛ قبل از حضور در ساختمان همه چیز تمام شد؛ دخالت نیروهای امنیتی و در نهایت حضور پلیس. گزارش‌ها می‌گویند پس از این اتفاق، تدابیر امنیتی پیرامون دفتر شرکت شدیدتر شد و حضور نیروهای امنیتی در لابی و اطراف ساختمان افزایش پیدا کرد. ظاهراً راکاستار به این نتیجه رسیده که برخی طرفداران حاضرند برای دیدن چند ثانیه گیم‌پلی جدید، چیزی شبیه به مأموریت Blitz Play را در دنیای واقعی اجرا کنند.

شاید مهم‌ترین نکته درباره GTA VI این باشد که این پروژه دیگر صرفاً یک بازی ویدیویی نیست. این عنوان به یک پدیده اقتصادی، رسانه‌ای و فرهنگی تبدیل شده است. کمتر محصولی در جهان وجود دارد که قبل از انتشار، این حجم از پول، توجه، تحلیل و انتظار را به خود اختصاص دهد. راکاستار طی بیش از یک دهه سکوت و توسعه، چیزی ساخته که حتی پیش از عرضه نیز میلیاردها دلار ارزش اقتصادی ایجاد کرده است.

حالا میلیون‌ها گیمر در سراسر جهان منتظر روزی هستند که بالاخره وارد خیابان‌های نسخه جدید شوند. روزی که احتمالاً سرورها زیر فشار کاربران خم می‌شوند، شبکه‌های اجتماعی پر از اسکرین‌شات و ویدیو خواهد شد و بسیاری از مردم برای چند هفته فراموش می‌کنند دنیای واقعی هم وجود دارد. اگر اقتصاددان‌ها به دنبال نمونه‌ای از قدرت صنعت سرگرمی در قرن بیست‌ویکم باشند، شاید هیچ مثالی بهتر از GTA VI پیدا نکنند؛ بازی‌ای که پیش از انتشار، به اندازه یک آسمان‌خراش مشهور ارزش پیدا کرده و پیش از آن که حتی به دست بازیکنان برسد، تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های اقتصادی تاریخ سرگرمی شده است.



هوش مصنوعی در مسیر امنیت دیجیتال

ظاهراً آینده سریع‌تر از آنچه تصور می‌کردیم از راه رسیده است. متا، مالک فیس‌بوک و اینستاگرام، حالا تصمیم گرفته رفتار دیجیتالی کارمندان را به خوراک نسل بعدی هوش مصنوعی تبدیل کند؛ تصمیمی که هم تحسین برانگیز است و هم کمی ترسناک. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، این شرکت نرم‌افزاری را روی رایانه‌های کارکنان خود نصب کرده که می‌تواند حرکت موس، کلیک‌ها، فشردن کلیدهای کیبورد و حتی در برخی موارد محتوای صفحه نمایش را ثبت کند. هدف رسمی متا ساده است؛ آموزش دستیارهای

هوشمندی که بتوانند مانند یک انسان واقعی با رایانه کار کنند، منوها را پیدا کنند، میانبرها را بشناسند و وظایف اداری را بدون نیاز به دخالت دائمی انسان انجام دهند. به زبانی دیگر، متا می‌خواهد به هوش مصنوعی یاد بدهد چگونه پشت میز بنشیند و کار کند. همزمانی این طرح با تعدیل نیروها نیز باعث شده انتقادها شدت بگیرد. منتقدان می‌گویند وقتی شرکتی از یک سو رفتار کارکنان را برای آموزش ماشین‌ها جمع‌آوری می‌کند و از سوی دیگر درباره کاهش نیرو صحبت می‌کند، طبیعی است که نگرانی‌ها افزایش پیدا کند. در مقابل، متا تأکید دارد داده‌های جمع‌آوری شده برای ارزیابی عملکرد افراد استفاده نمی‌شود و صرفاً به توسعه مدل‌های هوش مصنوعی اختصاص دارد. با این حال، هزاران کارمند نسبت به این طرح اعتراض کرده‌اند و حتی شرکت ناچار شده بخشی از برنامه نظارتی خود را پس از واکنش‌های منفی تعدیل کند.



ایلان ماسک

تریلیونر

ایلان ماسک حالا رسماً به نخستین تریلیونر تاریخ تبدیل شده؛ مردی که مسیرش را از فروش شرکت‌های کوچک اینترنتی آغاز کرد، با پی‌پال به ثروت رسید، با تسلا صنعت خودرو را تکان داد و با اسپیس‌ایکس اقتصاد فضا را از انحصار دولت‌ها بیرون کشید. بخش بزرگی از این جهش مالی به عرضه سهام اسپیس‌ایکس و ارزش‌گذاری بیش از دو تریلیون دلاری این شرکت بازمی‌گردد؛ شرکتی که از پرتاب موشک و اینترنت ماهواره‌ای گرفته تا پروژه‌های هوش مصنوعی و مأموریت‌های مریخی را در سبد خود دارد.

ماسک سال‌ها سود پروژه‌هایش را به‌جای خرج کردن، دوباره سرمایه‌گذاری کرد؛ رویکردی که او را از یک کارآفرین موفق به نماد بزرگ‌ترین انباشت ثروت عصر فناوری تبدیل کرد. امروز فاصله دارایی او با بسیاری از میلیاردرهای مشهور، شبیه اختلاف یک موشک با دوچرخه است؛ عددی که حتی از تولید ناخالص داخلی بسیاری از کشورها هم فراتر رفته است.

احتمالاً ایلان ماسک را باید پدرخوانده‌ی دنیای آدم پولدارها نامید؛ مردی که از پرداخت‌های اینترنتی شروع کرد، به خودروهای برقی رسید و در نهایت از زمین هم عبور کرد و ثروتش را تا مرز ستاره‌ها بالا برد.



فوتبال



کارسخت



سابقاً، فتح فضا تقریباً یک فعالیت کاملاً دولتی محسوب می‌شد. اگر قرار بود موشکی به آسمان برود، معمولاً پای سازمان‌هایی مانند ناسا، روسکاسموس یا آژانس فضایی اروپا در میان بود. اما امروزه اوضاع تغییر کرده است. صنعت فضا دیگر فقط میدان رقابت دولت‌ها نیست؛ به بازاری چندصد میلیارد دلاری تبدیل شده که شرکت‌های خصوصی در آن نقش اول را بازی می‌کنند. اگر روزی رقابت فضایی میان کشورها جریان داشت، حالا رقابت میان شرکت‌هایی است که بعضی از آن‌ها ارزششان از تولید ناخالص داخلی چند کشور کوچک هم بیشتر شده است.

در رأس این موج جدید، شرکت‌هایی مانند اسپیس ایکس، بلو اوریجین، راکت لب و چندین بازیگر دیگر قرار دارند. تفاوت اصلی آن‌ها با سازمان‌های دولتی در سرعت تصمیم‌گیری و مدل اقتصادی است. سازمان‌های دولتی معمولاً به بودجه عمومی، فرآیندهای طولانی و اهداف علمی بلندمدت متکی هستند؛ در حالی که شرکت‌های خصوصی علاوه بر اهداف علمی، به سودآوری نیز فکر می‌کنند. به بیان ساده، ناسا به دنبال کشف جهان است و شرکت‌های خصوصی علاوه بر آن، به دنبال پیدا کردن مشتری برای این کشف‌ها نیز هستند. نمونه روشن این تحول را می‌توان در برنامه ماه مشاهده کرد. ناسا و شرکای بین‌المللی آن در حال توسعه ایستگاه مداری «گیت‌وی» هستند؛ پروژه‌ای که قرار است در دهه آینده به یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های حضور انسان در اطراف ماه تبدیل شود. این ایستگاه قرار نیست روی سطح ماه ساخته شود، بلکه مانند یک پایگاه بین‌راهی در مدار ماه قرار خواهد گرفت تا مأموریت‌های آینده را پشتیبانی کند. اگر قرن بیستم عصر فرود روی ماه بود، به نظر می‌رسد قرن بیست و یکم عصر ساخت املاک و مستغلات در



ماه باشد؛ فقط با این تفاوت که هزینه شارژ ساختمان احتمالاً کمی بیشتر از مجتمع‌های مسکونی زمین خواهد بود.

اما جایی که اقتصاد فضا بیش از هر چیز خود را نشان می‌دهد، اسپیس‌ایکس است. شرکتی که زمانی بسیاری آن را یک رؤیای پرهزینه می‌دانستند، حالا به یکی از ارزشمندترین شرکت‌های خصوصی جهان تبدیل شده است. رشد ارزش سهام این شرکت به حدی بوده که گزارش‌های اقتصادی از میلیونر شدن صدها نفر از کارکنان آن خبر می‌دهند. اتفاقی که نشان می‌دهد صنعت فضا دیگر فقط محل کار دانشمندان و مهندسان نیست؛ بلکه به یکی از جذابترین بازارهای سرمایه‌گذاری دنیا نیز تبدیل شده است. زمانی والدین به فرزندانشان می‌گفتند پزشک یا مهندس شوید تا آینده خوبی داشته باشید؛ حالا شاید بد نباشد بگویند در یک شرکت فضایی سهام بگیرید.

البته فضا هنوز همان جایی است که کوچک‌ترین اشتباه می‌تواند میلیون‌ها دلار را در چند ثانیه دود کند. این موضوع را شرکت بلو اوریجین، متعلق به جف بزوس، به خوبی می‌داند. یکی از موشک‌های این شرکت در جریان یک مأموریت آزمایشی دچار نقص شد و از بین رفت؛ اتفاقی که بار دیگر یادآوری کرد مسیر رسیدن به ستاره‌ها بیشتر شبیه یک جاده پر دست‌انداز است تا یک بزرگراه صاف و بی‌دردسر. واکنش ماسک به این اتفاق هم جالب بود، او گفت بسیار متأسفم ولی ساخت موشک کار سختی است.

همین نکته شاید مهم‌ترین ویژگی اقتصاد فضایی امروز باشد. شرکت‌ها میلیاردها دلار هزینه می‌کنند، موشک می‌سازند، شکست می‌خورند، دوباره تلاش می‌کنند و در نهایت بازاری خلق می‌کنند که از اینترنت ماهواره‌ای گرفته تا حمل‌ونقل فضایی و استخراج منابع فرازمینی را در بر می‌گیرد. ارزش این بازار هر سال بزرگ‌تر می‌شود و سرمایه‌گذاران بیشتری را جذب می‌کند. به همین دلیل، رقابت فضایی دیگر فقط درباره رسیدن به ماه یا مریخ نیست؛ بلکه درباره تسلط بر یکی از پرسودترین صنایع آینده جهان است.

شاید روزی برسد که سفر به مدار زمین به اندازه سوار شدن هواپیما عادی شود و پایگاه‌های فضایی به بخشی از زیرساخت اقتصادی بشر تبدیل شوند. تا آن زمان، شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های دولتی هر دو به مسیر خود ادامه خواهند داد؛ یکی با انگیزه سود، دیگری با انگیزه اکتشاف.



تیر غیب تحریم

داستان صرافی‌های رمزارزی ایرانی را نمی‌توان بدون مرور تاریخ تحریم‌ها فهمید. در سال‌هایی که دسترسی به بسیاری از خدمات مالی بین‌المللی برای ایران محدود شد، نسل جدیدی از کسب‌وکارهای فناوری مالی شکل گرفتند؛ پلتفرم‌هایی که تلاش می‌کردند راهی برای خرید، فروش و نگهداری دارایی‌های دیجیتال در داخل کشور فراهم کنند. این کسب‌وکارها به مرور از چند استارت‌آپ کوچک به بازیگرانی مهم در اقتصاد دیجیتال ایران تبدیل شدند؛ شرکت‌هایی که علاوه بر ایجاد هزاران فرصت شغلی مستقیم و غیرمستقیم، بخشی از نیاز بازار به تبادلات مالی نوین را نیز پوشش دادند.

اقتصاد ایران دهه‌هاست با تحریم‌های مالی و بانکی دست‌وپنجه نرم می‌کند. از محدودیت در نقل و انتقال پول گرفته تا دشواری دسترسی به شبکه‌های بانکی بین‌المللی، بسیاری از فعالان اقتصادی ناچار شده‌اند راه‌های جایگزین پیدا کنند. در چنین شرایطی، دارایی‌های دیجیتال برای بخشی از تجار و فعالان اقتصادی به ابزاری برای حفظ ارزش سرمایه، تسهیل مبادلات و کاهش برخی موانع تبدیل شدند. البته این مسیر هرگز بدون ریسک نبود؛ زیرا هرچه وابستگی به زیرساخت‌های جهانی بیشتر می‌شد، احتمال مواجهه با محدودیت‌های جدید نیز افزایش پیدا می‌کرد.

چند روز پیش، خبر قرار گرفتن چند پلتفرم بزرگ مبادله رمزارز ایرانی در فهرست تحریم‌ها بار دیگر توجه‌ها را به این صنعت جلب کرد. تصمیمی که از نگاه بسیاری از فعالان بازار، صرفاً یک اقدام نمادین علیه چند شرکت خصوصی نیست، بلکه ضربه‌ای مستقیم به بخشی از اقتصاد دیجیتال کشور محسوب می‌شود. این پلتفرم‌ها طی سال‌های اخیر به محل فعالیت میلیون‌ها کاربر تبدیل شده‌اند و هر محدودیت تازه می‌تواند زنجیره‌ای از پیامدهای اقتصادی را به همراه داشته باشد؛ از کاهش اعتماد



سرمایه‌گذاران گرفته تا دشوارتر شدن تعاملات مالی در فضای رمزارزها.

همزمان گزارش‌هایی درباره مسدود شدن حجم قابل توجهی از دارایی‌های دیجیتال مرتبط با ایران منتشر شده است. برخی گزارش‌ها از رقمی در حدود یک میلیارد دلار سخن می‌گویند؛ عددی که اگرچه درباره جزئیات آن همچنان بحث وجود دارد، اما به خوبی نشان می‌دهد دارایی‌های دیجیتال نیز برخلاف تصور برخی افراد، کاملاً خارج از دسترس نظام تحریم‌های جهانی نیستند. سال‌ها پیش بسیاری رمزارزها را به عنوان قلمرویی بدون مرز معرفی می‌کردند؛ اما امروز روشن شده که حتی در این جهان دیجیتالی نیز مرزهای سیاسی و اقتصادی همچنان قدرت خود را حفظ کرده‌اند.

تأثیر این اتفاقات فقط به شرکت‌های فعال در حوزه رمزارز محدود نمی‌شود. تجار، صادرکنندگان و صاحبان سرمایه نیز از نخستین قربانیان چنین محدودیت‌هایی هستند. در روزهای اخیر گزارش‌هایی منتشر شده که از مسدود شدن صدها میلیون دلار دارایی متعلق به یک فعال اقتصادی ایرانی در یکی از بزرگ‌ترین صرافی‌های بین‌المللی رمزارز خبر می‌دهد. فارغ از صحت نهایی ارقام مطرح‌شده، اصل ماجرا اهمیت زیادی دارد؛ زیرا وقتی دارایی یک تاجر برای مدت طولانی بلوکه می‌شود، فقط یک حساب کاربری آسیب نمی‌بیند، بلکه زنجیره‌ای از معاملات، قراردادهای و فعالیت‌های اقتصادی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. شاید مهم‌ترین نکته این باشد که تحریم‌های جدید علیه فعالان حوزه رمزارز، صرفاً یک موضوع فناوری یا مالی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از ورود رقابت‌های ژئوپلیتیکی به قلب اقتصاد دیجیتال است. بازاری که زمانی قرار بود مستقل از مرزها عمل کند، حالا بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر تصمیم‌های سیاسی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، پرسش اصلی دیگر این نیست که رمزارزها می‌توانند جایگزین نظام مالی سنتی شوند یا نه؛ پرسش این است که اقتصاد دیجیتال ایران تا چه اندازه می‌تواند خود را با موج جدید محدودیت‌ها تطبیق دهد و راهی برای ادامه فعالیت در بازاری پیدا کند که هر روز پیچیده‌تر از روز قبل می‌شود.



SUMMER
TIME



Highlights of the Month



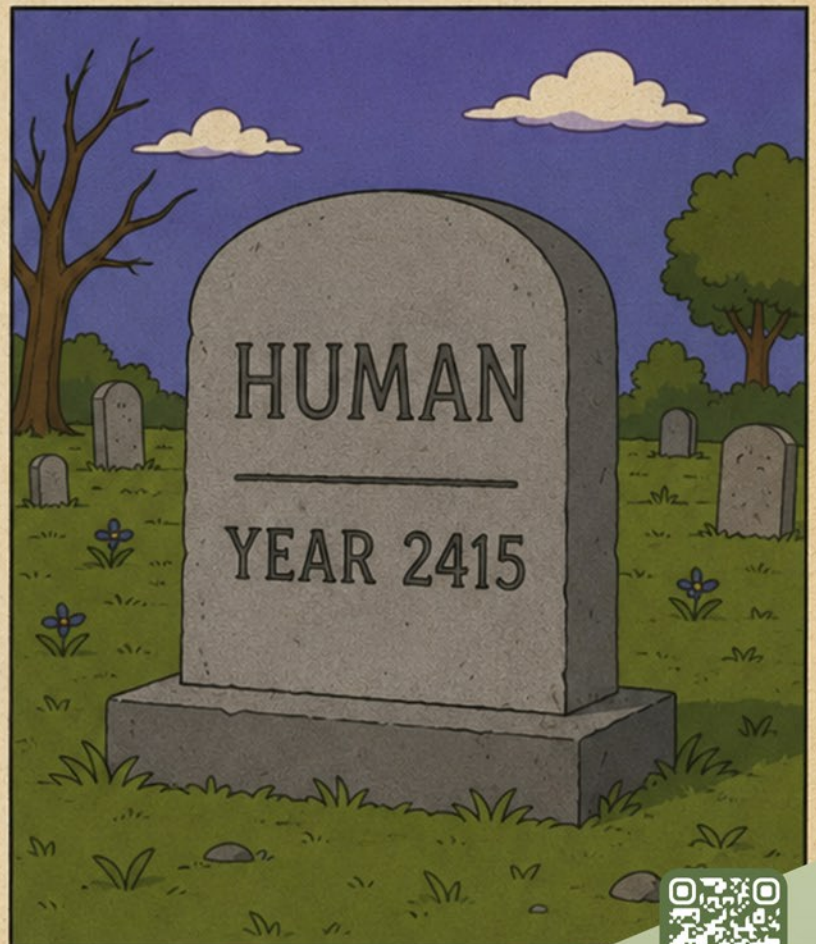
ماهنامه ما تا به امروز دو سرجهازی داشته؛ یکی بحث اینترنت و آن دیگری هم رئیس‌جمهور دیوانه آمریکا.

ترامپ اخیراً با پیشنهاد اینکه عکسش را روی اسکناس ۲۵۰ دلاری بزنند، همه را غافلگیر کرده. البته این کار در آمریکا مرسوم است، اما معمولاً این کار را بعد از مرگ یک رئیس‌جمهور انجام می‌دهند نه وقتی هنوز زنده است و همچنان آتش می‌سوزاند. ترامپ ماه گذشته را با زنگ زدن به نتانیاهو و مورد عنایت قرار دادن جد و آبائش به دلیل تحریک ایران نسبتاً موفق ادامه داد و در پایان هم حسابی خدمت مقامات ایتالیا رسید. اینگونه صاحب زردترین موهای تاریخ، باز اسمش را در صدر اخبار نگاه داشت.

یک مطالعه جدید نشان داده که انگار انسان دارد زمین را ترک می‌کند؛ البته نه به مقصد مریخ یا هر سیاره دیگری، بلکه به مقصد عدم.

دانشمندان در این مطالعه بر داده‌های باروری متمرکز شده‌اند و به این نتیجه رسیدند که جمعیت جهان، پس از رسیدن به یک نقطه اوج ۹ میلیاردی در ۲۰۳۹، روند نزولی را شروع خواهد کرد؛ تا آنجا که در سال ۲۴۱۵ به حدود یک میلیارد نفر خواهد رسید.

پژوهشگران، دلایل این انقراض دسته‌جمعی را تمایل عمومی به داشتن فرزند کمتر و پیشرفت فناوری‌های پیشگیری از بارداری دانسته‌اند؛ یعنی برخلاف گونه‌های دیگر که به دلیل تغییرات اقلیمی و عوامل بیرونی از بین می‌روند، ما قرار است خودمان، خودمان را منقرض کنیم.





گوگل دیگر شورش را درآورده؛ هرجا را که نگاه می‌کنی، اسم گوگل هست و این بار با یک پروژه جدید همه را شگفت‌زده کرده. قرار است ۳۲ میلیون پشه نر در کالیفرنیا و فلوریدا رهاسازی شود تا به جنگ بیماری‌هایی مثل زیکا و تب دنگی بروند. می‌فرمایید چطور؟

ماجرای این قرار است که این پشه‌ها، میزبان باکتری ولباخیا هستند و در صورت آمیزش با پشه‌های ناقل بیماری، تخم‌های حاصل نابارور خواهند بود و از آنجا که پشه نر نیش نمی‌زند و باکتری ولباخیا برای انسان کاملاً بی‌خطر است، در مدت‌زمان کوتاهی نسل پشه‌های ناقل بیماری برچیده خواهد شد.

این روزها بحث هوش مصنوعی در هر محفل و جمعی بسیار داغ است. با گسترش ابعاد داستان، بحث بر سر مسائل اخلاقی روزبه‌روز بیشتر می‌شود و حالا پای پاپ، رهبر کاتولیک‌های دنیا، هم به این حوزه کشیده شده.

سندی رسمی درباره هوش مصنوعی با نام «انسانیت باشکوه» منتشر کرده و در آن جایگاه هوش مصنوعی از نگاه کلیسا بررسی شده. نگرانی جدی پاپ، رشد روزافزون استفاده از هوش مصنوعی در جنگ‌هاست.

او با تصریح اینکه هوش مصنوعی باید موجب رشد و تعالی انسانیت باشد، خواستار توقف استفاده‌های جنگ‌طلبانه از هوش مصنوعی شده است.





این روزها روش‌های عجیبی برای پول درآوردن ظهور کرده؛ جدیدترینش شرط‌بندی روی نتایج دادگاه‌هاست. پلتفرمی به نام ایتی‌گیشن فایننس این امکان را به کاربران‌ش داده که بتوانند نتایج دادگاه را حدس بزنند و از این راه کسب درآمد کنند.

روش کار به این صورت است که سرمایه‌گذار تمامی هزینه‌های یک پرونده، از حق‌الوکاله تا هزینه‌های کارشناسی را بر عهده می‌گیرد و در عوض، اگر شاکی برنده شد، بخشی از غرامت به سرمایه‌گذار می‌رسد.

این حوزه که با نام تأمین مالی دعاوی چند سالی است که ظهور کرده، بازاری چند میلیارد دلاری را برای خود دست‌وپا کرده و حقاً نام عجیب‌ترین روش کسب درآمد برانده‌اش است.

نمی‌دانم قاعده‌ی همه جنگ‌ها به این صورت است یا مثل همیشه چیزی که گیر ما آمده، شترگاوپلنگ است. نه جنگ و درگیری‌اش مشخص است و نه صلح و ترک مخاصمه‌اش.

آتش بس رسماً در ۷ آوریل با میانجی‌گری پاکستان منعقد شد و ایران و آمریکا قول دادند که ترک مخاصمه کنند، اما بلافاصله بعد از این آتش‌بس شیطنت‌های آمریکا و اسرائیل شروع شد. حمله به کشتی‌ها، بمباران پالایشگاه‌ها و کلی اقدامات ریز و درشت دیگر که آمریکا و اسرائیل گاه و بی‌گاه در جهت نقض آتش‌بس مرتکب شدند و ایران را نیز مجبور به اقدامات متقابل کردند باعث شد تا این آتش‌بس نقض شده‌ترین، آتش‌بس ماه گذشته بوده باشد.





مؤخره

نقاش‌ها وقتی یک چیزی می‌کشند هر چند وقت یکبار عقب می‌روند و از آنجا یک دید کلی به بوم می‌اندازند، آنجاست که می‌فهمند چه کرده‌اند و چه نکرده‌اند.

راستش را بخواهید مؤخره هم چنین کارکردی دارد. آخر یک روز پرکار، وقتی همه چیز را صد بار چک کرده‌ایم و حسابی خسته‌ایم نوبت به مؤخره می‌رسد. آدم می‌نشیند و ورق می‌زند. یادش می‌آید که چقدر با بچه‌ها روی هر قسمتش زحمت کشیده‌ایم و چقدر با هم کلنجار رفته‌ایم. حتی سر جابجایی چند پیکسل با هم کلی بالا و پایین کرده‌ایم.

کاش همه بیایند و بنویسند که توی این یک ماه چه می‌شود که داترا از چند کاغذ A4 و A5 تبدیل می‌شود به یک چیز سر و ریخت‌دار. افسوس که این قلم باید تنهایی روی صفحه‌ی کاغذ بگردد و بچه‌ها هم خوددارتر از این حرف‌ها‌اند. اما حتماً یک روزی، یک جایی می‌آیند و می‌گویند که توی این یک ماه چه می‌شود؛ چه می‌شود که داترا می‌شود.



The Bear is Forrest Dump

WINNER OF 6
ACADEMY AWARDS®
— INCLUDING —
BEST PICTURE



©A.M.P.A.S.®



🗨 ۹۰۰۰۲۴۳۸

🌐 ahrommag.ir

✉ info@datramag.ir

